



جنبش بین المللی طبقه کارگر در نخستین سال قرن بیست و یکم

نخستین سال از قرن بیست و یکم با افزایش تلاشها و طرفندهای امپریالیسم و سرمایه مالی به منظور تشدید استثمار کارگران همراه بود. سرمایه داران در اقصی نقاط جهان کوشیدند تا با تشدید فشار بر کارگران و با تعرض به دستاوردها و حقوق آنان، سودهای بیشتری به جیب بزنند. اما این، یگانه پدیده و خصوصیت برجسته سال دو هزار نبود. اعتراضات پی در پی و اعتصابات وسیع کارگران برای بهبود شرایط کار و زندگی نیز به میزان چشم گیری گسترش یافت و دهها میلیون تن از کارگران و نیروهای چپ و کمونیست، در سراسر جهان، علیه نظام سرمایه داری آشکارا به اعتراض برخاستند و این، برجسته ترین پدیده و خصوصیت سال گذشته میلادی نخستین سال هزاره سوم بود. در قرنی که نخستین سال آن سپری شد، تضادهای نظام سرمایه داری، همانطور که این یک سال نشان داد، بیش از پیش تشدید می شود. سرمایه جهانی می کوشد تا با تشدید استثمار کارگران و سنگین تر کردن فشار بر دوش آنها، تضادهای درونی نظام خود را تعدیل کند. اما این تلاشها که از یک سو با چپاول ثروت

در کشورهای وابسته و تحت سلطه امپریالیسم و غارت دسترنج کارگران این کشورها و سوق دادن آنان به فقر و گرسنگی افزون تر توأم است و از سوی دیگر معطوف به تشدید فشار و استثمار کل طبقه کارگر جهانی است، این تضادها را تنها زرف تر و عمیق تر می کند و آنها را به مرحله انفجار نهائی نزدیک تر می سازد. اعتراضات و اعتصابات گسترده کارگری در آغاز قرن بیست و یکم، آغاز امید بخش و مدخلی است که در آن تبلور عزم طبقه کارگر برای حل نهائی این تضادها را به خوبی می توان مشاهده نمود. کمیت و کیفیت این اعتصابات و اعتراضات مبین این واقعیت است که طبقه کارگر جهانی در راهی که سرانجام آن نابودی نظام سرمایه داری است، نفی استثمار و نابرابری است، استقرار سوسیالیسم و عدالت اجتماعی است، با گامهای متین و استوار به پیش می رود. شمارش این اعتراضات و اعتصابات در حوصله این مقاله نمی گنجد. کفایت گفته شود دهها میلیون کارگر در سراسر جهان علیه نظام سرمایه داری و اجحافات آن دست به اعتراض و اعتصاب زدند که برای نمونه می توان به موارد زیر اشاره نمود.

صفحه ۲

جمهوری اسلامی رسالتی جز تشدید مصائب اجتماعی ندارد

دیکتاتوری عربیان همواره مصائب اجتماعی و سیاسی بی شماری برای مردم ایران به بار آورده است. موجودیت جمهوری اسلامی در ایران از همان آغاز با محرومیت مردم از حقوق و آزادیهای سیاسی همراه بوده است. اما ارمغان این رژیم به بی حقوقی مردم، اختناق و سلب آزادیهای سیاسی، زندان و شکنجه و اعدام و دهها و صدها اقدام سرکوب گرانه محدود نمی شود. مصائب اجتماعی که نظم اقتصادی - اجتماعی و سیاسی موجود در مقیاس ملی پدید آورده است، دست کمی از فجایع و جنایات سیاسی رژیم حاکم بر ایران ندارد. میلیون ها بیکار و گرسنه، میلیونها فقیر، رشد اعتیاد و فحشاء، کودکان ولگرد خیابانی، رشد انواع و اقسام جنایات و دیگر مصائب اجتماعی واقعیت هایی هستند که توده های وسیع مردم در سراسر ایران با آنها روبرو هستند.

تردیدی نیست که این مصائب اجتماعی زائیده و محصول نظام اقتصادی - اجتماعی سرمایه داری هستند. نظامی که ثروت و رفاه و برخورداری از امکانات متعدد را در یک سوی جامعه و فقر و گرسنگی، بیکاری، محرومیت و بدبختی را در سوی دیگر جامعه انباشت کرده است. معهدا در ایران، رژیم جمهوری اسلامی که پاسدار نظام سرمایه داری است، با اتخاذ سیاست های فوق ارتجاعی در عرصه های مختلف، به این مصائب ابعادی هولناک داده است. در نتیجه سیاست های اقتصادی رژیم و بی حقوقی کارگران، در طول ۲۲ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، سال به سال بر تعداد بیکاران افزوده شده است. ابعاد این بیکاری امروز تا بدانجا رسیده است که حدود یک چهارم جمعیت فعال کشور به حسب معیارهای

هیئت حاکمه بیکارند. این ارتش چند میلیونی بیکاران که مداوما بر طول و عرض آن افزوده می شود، فقیر و گرسنه اند. آه در بساط ندارند و با فلاکت و بدبختی توصیف ناپذیری زندگی می کنند. میلیونها کارگر و زحمتکشی که شاغلند و بخت با آنها یار بوده است که به خیابانها پرتاب نشوند، از وضعیت معیشتی و خیمی رنج می برند. در طول دوران حاکمیت جمهوری اسلامی، در نتیجه سیاست های اقتصادی ارتجاعی رژیم، پیوسته دستمزد واقعی کارگران شاغل کاهش یافته و سطح زندگی آنها تنزل نموده است. اکنون چند ساعت اضافه کاری و حتی شغل ۸ ساعته دوم هم، تامین کننده حداقل معیشت اکثریت عظیم کارگران نیست. نتیجه این که حتی بر طبق منابع آماري دستگاه دولتی، حدود ۸۰ درصد از مردم ایران زیر خط فقر زندگی می کنند. این میلیونها انسانی که بیکار و گرسنه و فقیرند، چگونه می توانند شکم خود و خانواده شان را سیر کنند؟ روشن است که آنها غذای کافی برای خوردن ندارند و بخش عظیمی با نان خشک و خالی زندگی خود را می گذرانند. پوشاک مناسبی ندارند، از امکانات بهداشتی و درمانی، رفاهی و فرهنگی محروم اند. گروهی از این ارتش عظیم فقر و گرسنگی تا مدتی می کوشند از طریق شغل های کاذب، به فروش رساندن داروندار خود و قرض گرفتن از این وان به زندگی فلاکت بار خود ادامه دهند. اما این هم گذرا و موقتی ست. سرانجام به گدایی روی می آورند و به دزدی متوسل می شوند و به هر کاری دست می زنند تا بدین طریق لقمه نانی به دست آورند. در عین حال کم نیستند کسانی که زیر فشار این فقر و

صفحه ۸

از میان نبرشات

حرف های کهنه شده گائونسکیستی

صفحه ۵

جناح مسلط هیئت حاکمه در تدارک تعرضی دیگر

تاکتیک های تدافعی جناح موسوم به جبهه دوم خرداد، زمینه را برای تعرضات پی در پی جناح مسلط هیئت حاکمه هموار ساخته است. "استراتژی" موسوم به "آرامش فعال" معنای دیگری جز عقب نشینی استراتژیک نداشت. با این عقب نشینی، جناح مسلط یک رشته تعرضات را آغاز نمود. در جریان این کشمکش با هر گامی که طرفداران خاتمی عقب نشستند، جناح رقیب دو گام به جلو نهاد. موضع گیری اخیر خامنه ای و رئیس

صفحه ۴

در این شماره

- دولت مذهبی، دستگاه های انگل دینی و ضرورت انحلال آنها ۷
- ستون مباحثات ۶
- اخباری از ایران ۴
- اخبار کارگری جهان ۴

از صفحه ۱

در آفریقا میلیون ها کارگر برای بهبود شرایط کار و ضمانت شغلی و افزایش دستمزدها دست به اعتصاب و تظاهرات زدند. در گابن هزاران کارگر در اوائل ژانویه دست از کار کشیدند. در نیجریه میلیون ها تن از کارگران و زحمتکشان به دعوت "کنگره اتحادیه کارنیجریه (NLC)" درنهم یولی دست به اعتصاب زدند و در اعتراض به افزایش بهاء سوخت در خیابان ها به تظاهرات و راه پیمائی پرداختند. دهم ماه مه خیابان های بیش از ۳۰ شهر آفریقای جنوبی مملو از کارگرانی بود که علیه اخراج های بی رویه و برای ضمانت شغلی خود دست به تظاهرات و راه پیمائی زدند. در این آکسیون سراسری کارگری که به دعوت اتحادیه های کارگری این کشور برگزار شد، بیش از چهار میلیون کارگر دست به اعتصاب و تظاهرات زدند. در زیمبابوه، به دعوت "اتحادیه مرکزی کارگری" (ZCTU) در دوم اوت کارخانه ها در سرتاسر کشور تعطیل و میلیون ها کارگر در استرالیا آغاز سال دوهزار با موجی از اعتصابات کارگری همراه بود. هزاران کارگر شاغل در شش کارخانه مجتمع صنعتی BHP در دفاع از قراردادهای دسته جمعی و برای بهبود شرایط کار دست به اعتصاب زدند. در شانزدهم ژانویه معدنچیان منطقه NEWMAN به مدت چهار روز دست از کار کشیدند و روزهای بعد در حمایت و همبستگی با این کارگران، کارگران فلز کار نیز دست به اعتصاب زدند و سرانجام توانستند سرمایه داران را به عقب بنشانند. چهارهزار کارگر فلز کار دهم نوامبر بار دیگر در اعتراض به تصمیم کارفرمایان و دولت مبنی بر لغو قراردادهای دسته جمعی دست از کار کشیدند. هفتصد کارگر کارخانه رنگ سازی در سراسر استرالیا نیز به طور یک پارچه دست به اعتصاب زدند. در قاره آسیا نیز طی یک سال گذشته میلادی، میلیون ها کارگر در اعتراض به شرایط کار و بهبود آن و افزایش دستمزدها دست به اعتصاب و تظاهرات زدند. هزاران کارگر دو واحد اتومبیل سازی کره جنوبی در اعتراض به فروش این واحدها به شرکت های آمریکائی در بیست و ششم آوریل دست به اعتصاب زدند. هفتاد و سه هزار کارگر سایر واحدهای اتومبیل سازی به نشانه همبستگی و در حمایت از این کارگران دست از کار کشیدند و دویست هزار تن از کارگران شاغل در این بخش و شرکت های ساختمانی، در شهرهای مختلف کره جنوبی دست به تظاهرات و راه پیمائی زدند و خواستار ضمانت شغلی خود شدند. فیلیپین، اندونزی، پاکستان، بنگلادش بخش هایی از روسیه، ایران و هند نیز شاهد اعتصاب و اعتراضات گسترده کارگری بود. برای نمونه اواسط ژانویه در هند حدود صد هزار کارگر بارانداز در سراسر هند با خواست افزایش دستمزدها دست به اعتصاب زدند. بمبئی، کلکتا و سایر بنادر بزرگ هند بکلی تعطیل شدند. با آغاز این اعتصاب سراسری که در ده سال قبل از آن بی سابقه بود، بیش از صد هزار تن از کارگران شش نیروگاه تولید برق در ایالت اوتارپرادش در اعتراض به واگذاری این مراکز به بخش خصوصی دست به اعتصاب زدند و توانستند پاره ای از خواست های خویش را عملی سازند. روز یازدهم ماه می ۲۰ میلیون کارگر در ۶ استان این کشور دست به اعتصاب یک روزه زدند و با برپائی راه پیمائی و تظاهرات جاده های اصلی شهر را مسدود کرده و راه آهن را به اشغال خود درآوردند. در این حرکت یکپارچه، کارگران خواستار بهبود شرایط کار و ضمانت شغلی خود شدند.

در ایران اختناق زده نیزدهها اعتصاب و اعتراض کارگری رخ داد و دهها هزار تن از کارگران صنایع نفت، نساجی، ماشین سازی، کفش، معادن، راه آهن و سایر بخش های تولیدی و خدماتی به منظور افزایش دستمزدها، و با پرداخت حقوق های معوقه و ضمانت شغلی خویش دست به اعتصاب زدند و یا در برابر کارخانه ها، مراکز دولتی، تجمعات اعتراضی به پا کردند و در خیابانها و جاده ها به تظاهرات و راه پیمائی و ایجاد راه بندان پرداختند.

در آمریکای جنوبی و ایالات متحده آمریکا نیز میلیون ها کارگر در اعتراض به اجحافات نظام سرمایه داری و برای بهبود شرایط کار خویش دست به اعتصاب و تظاهرات زدند. علاوه بر هزاران تن از کارگران و رانندگان شرکت حمل و نقل Overnite که در ۲۹ ایالت آمریکا و در ۱۴۰ ترمینال آن در اعتراض به نقض حقوق خود از سوی سرمایه داران دست به اعتصاب زدند. در اکثر کشور های آمریکای جنوبی نیز کارگران به اعتراض علیه تعرضات سرمایه داران برخاستند. به فراخوان اتحادیه های کارگری اکوادور در اوائل ژانویه هزاران کارگر دست به اعتصاب و تظاهرات زدند. *دهها هزار کارگر در کوستاریکا در اعتراض به

خصوصی سازی خدمات آبرسانی و برق روز پنجم آوریل به یک اعتصاب نامحدود و سراسری دست زدند. در بولیوی نیز دهها هزار کارگر در اعتراض به واگذاری خدمات آبرسانی شهری به یک شرکت خصوص انگلیسی دست به اعتصاب و تظاهرات زدند و علیرغم کشته شدن ۸ کارگر و دستگیری و بازداشت شمار دیگری از کارگران، کارگران با اتحاد خود توانستند دولت را به عقب نشینی وادار کنند. شصت هزار تن از کارگران صنایع اتومبیل سازی برزیل با خواست افزایش دستمزدها در سراسر برزیل به اعتصاب دست زدند. هزاران کارگر ساختمانی در شهرهای مختلف برزیل دست به اعتراض و تظاهرات زدند و ادارات و مراکز دولتی را به اشغال خود درآوردند. در ونزوئلا ۶۰ هزار کارگر صنایع نفت با خواست دفاع از قراردادهای دسته جمعی در سوم مارس به یک اعتصاب نامحدود دست زدند. در پرو هزاران کارگر و کارمند پست در اعتراض به خصوصی سازی این بخش در پانزده نوامبر دست از کار کشیدند و در خیابانهای لیما پایتخت پرو دست به تظاهرات زدند. میلیون ها تن از کارگران و زحمتکشان آرژانتینی روز دوم ژوئن در اعتراض به حذف سوبسید از کالاهای اساسی در سراسر کشور دست به اعتصاب زدند و با اعتصابات عمومی گسترده خود در ماه دسامبر، کابینه این کشور را به سقوط کشاندند. روز سوم اوت نزدیک به یک میلیون تن از کارگران و کارکنان شاغل در بخشهای دولتی به دعوت اتحادیه های کارگری پاسخ مثبت دادند و با دست کشیدن از کار در اعتراض به اجرای سیاست های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در شهرهای بزرگ کلمبیا دست به تظاهرات و راه پیمائی زدند.

سال دوهزار و اروپا نیز شاهد اعتراضات و اعتصابات وسیع کارگری علیه نظام سرمایه داری بود. صدها هزار تن از کارگران در این اعتصابات شرکت داشتند. در انگلستان بیش از ۸۰ هزار تن از کارگران کارخانه های اتومبیل سازی دست از کار کشیدند و به راه پیمائی در خیابانها پرداختند. این اقدام اعتراضی کارگران انگلیس که در ۲۰ سال گذشته این کشور بی سابقه بود، موجب هراس سرمایه داران و دولت آنها شد. همچنین ۷۰ هزار تن از کارگران و کارمندان شهرداریها به منظور افزایش حقوق بارها دست به اعتصاب زدند. در هلند نیز صدها تن از کارگران اتومبیل سازی، کارخانه گاز، کارخانه فیلیپس، کارخانه سیگنال تولید کننده تجهیزات نظامی با خواست های از قبیل تضمین شغلی و رعایت قراردادهای دسته جمعی، دست به اعتصاب زدند. در کشورهای اسکاندیناوی نیز دهها هزار کارگر دست به اعتصاب زدند. هشتم آوریل هزار کارگر انبار در دانمارک دست به اعتصاب نامحدود زدند. ۳۰ هزار کارگر صنایع کاغذی فنلاند، برای افزایش دستمزدها، کاهش ساعات کار (۳۲ ساعت در هفته) و بهبود ایمنی و بهداشت کار در ۱۱ آوریل دست به اعتصاب زدند. وقتی که مذاکره نمایندگان کارگران و کارفرمایان به بن بست رسید در پاسخ به فراخوان اتحادیه سراسری کارگران صنایع کاغذ سازی، تمامی کارگران این بخش دست از کار کشیدند و به یک اعتصاب نامحدود دست زدند. در آلمان از جمله هزاران تن از فلز کاران و نیز ۱۲۰۰ کارگر کارخانه سازنده پمپ های هیدرولیکی برای افزایش دستمزدها دست به اعتصاب زدند. در فرانسه نیز هزاران تن از کارگران و مردم این کشور دست به اعتصاب زده و در خیابانها به تظاهرات و راه پیمائی پرداختند. اوائل فوریه کارگران مترو و وسائل حمل و نقل عمومی در پاریس و ۹ شهر دیگر برای افزایش دستمزدها دست از کار کشیدند. به دعوت اتحادیه رانندگان کامیون فرانسه FNTR روز یکشنبه سوم سپتامبر، هزاران تن از رانندگان تاکسی، آمبولانس و کامیون در اعتراض به قیمت سوخت با ایجاد راه بندان دست به محاصره پمپهای بنزین و پالایشگاهها زده و این مراکز را به کنترل خویش درآوردند. این اقدام اعتراضی به سرعت به سایر کشورهای اروپائی از جمله بلژیک، انگلیس، هلند، اسپانیا، آلمان کشیده شد و به یک رشته اقدامات اعتراضی زنجیره ای در این کشورها منجر گردید. کارگران کارخانه تولید ابریشم مصنوعی در حومه شهر ژیه در شمال فرانسه، در اعتراض به تصمیم کارفرما مبنی بر تعطیل کارخانه، این کارخانه را به اشغال خود در آورده و تهدید کردند چنانچه کارفرما قصد تعطیل کارخانه را داشته باشد، آن را منفجر کرده و به آتش خواهند کشید. هزاران تن از اهالی ژیه در حمایت از این کارگران دست به تظاهرات زدند و سپس به کارگران پیوستند. کارگران یک کارخانه آجوسازی در شرق فرانسه نیز ضمن اشغال کارخانه تهدید کردند در صورت عدم پاسخگویی به مطالبات آنها کارخانه را منفجر خواهند کرد.

کارگران شرکت "فورسی" تولید کننده صندلی اتومبیل در حومه پاریس نیز به اعتراضات مشابهی دست زدند. در شرق اروپا نیز دهها هزار تن از کارگران دست به اعتصاب، تجمع و راه پندان زدند. ۵۶ هزارتن از کارگران راه آهن مجارستان با خواست افزایش دستمزدها، دست به یک اعتصاب ۵ روزه زدند و به علت مخالفت کارفرمایان با این خواست، تمام کارگران راه آهن به این اعتصاب پیوستند و به مدت ۱۴ روز تمام قطارهای بین‌المللی و باری از حرکت بازایستاد و هزاران محموله پستی در انبارها روی هم تلنبار شد. در ادامه این اعتصاب، در پاسخ به فراخوان "سوراهای مرکزی اتحادیه‌های کارگری" و در همبستگی با اعتصابیون، هزاران تن از کارگران در شهر بوداپست در برابر وزارت راه و ترابری دست به تجمع زدند و خواستار رسیدگی به خواست اعتصابیون شدند. کارگران سرانجام توانستند بخشی از خواسته‌های خود را عملی کنند. در رومانی هزاران تن از کارگران راه آهن دولتی برای افزایش دستمزدها دست از کار کشیدند و چندین بار دست به اعتصاب و اعتراض زدند. دهها هزار تن از کارگران صنایع تسلیحاتی نیز دست به اعتصاب و تظاهرات زدند و در شهر بخارست به راهپیمایی پرداختند. در اوکراین چهل هزار تن از معدنچیان در بیست معدن ذغال سنگ در سراسر کشور به یک اعتصاب نامحدود دست زدند و خواستار بهبود شرایط ایمنی کار و پرداخت حقوق‌های معوقه خود شدند. در جمهوری چک نیز پس از آنکه دهها معدنچی در اعتراض به احتمال تعطیلی معدن و برای ضمانت شغلی در اعماق زمین دست به تحصن زدند، صدها کارگردیگر به نشانه همبستگی و در حمایت از آنها دست به اعتصاب زدند و سرانجام در چهارمین هفته اعتصاب خود به موفقیت‌هایی دست یافتند. به دعوت و ابتکار "اتحادیه جهانی کارگران حمل و نقل" (ITF)، کارگران راه آهن دردهها کشور در اعتراض به خصوصی سازی و برای بهبود شرایط کار دست از کار کشیدند. در کروواسی تمام کارگران راه آهن دست به اعتصاب زدند. کارگران رومانی و مجارستان نیز از این اعتصاب حمایت کردند. در آلمان نیز سازمان جوانان اتحادیه کارگران راه آهن با برپایی تجمعات اعتراضی، خواستار لغو واگذاری راه آهن به بخش خصوصی و لغو قوانین ضد کارگری شدند.

این اعتصابات و اعتراضات وسیع کارگری، گرچه هنوز با حجم واقعی اعتصابات و اعتراضات کارگری در سال دو هزار بسیار فاصله دارد و فقط نمونه‌هایی از این اعتراضات به حساب می‌آید؛ معه‌ذا به روشنی عزم آهنین طبقه کارگر جهانی و اتحاد بین - المللی کارگران را به مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی، به مبارزه علیه نابرابری و به مبارزه تا به آخر برای نابودی سرمایه داری و برای برپایی یک نظام عادلانه و انسانی به نمایش می‌گذارد. اتحادی که کارگران نه فقط در این مبارزات و اعتصابات؛ بلکه در راه پیمائی‌های میلیونی هر ساله خود در اول ماه مه نیز آنرا به نمایش می‌گذارند. معه‌ذا اعتراضات بین‌المللی علیه نظام سرمایه داری در سال دو هزار، به اینها هم خلاصه نمی‌شود. همپای تحركات و تلاشهای سرمایه جهانی و دول امپریالیستی به منظور بازپس گرفتن دستاوردهای جهانی طبقه کارگر و تشدید فشار و استثمار کارگران از طریق تعقیب و اجرای سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، اعتراضات کارگری و نیروهای چپ و سوسیالیستی و مدافعان طبقه کارگر علیه این تحركات و برضد نظام سرمایه داری نیز به طور بسیار چشم گیر و کم سابقه‌ای گسترش یافت.

بعد از تظاهرات بسیار وسیع ضد سرمایه داری در شهر سیاتل آمریکا در محل برگزاری اجلاس "سازمان تجارت جهانی" سرمایه داران و روسای دولت‌های گوناگون از ۲۷ ژانویه تا اول فوریه دو هزار نشست در شهر دئوس سوئیس برگزار نمودند تا بی سر و صدا اهداف غارتگرانه سیاتل آمریکا را پیگیری کنند. سرمایه داران و کارگزاران آنها که تجربه سیاتل آمریکا را داشتند، حد اکثر تلاش خود را برای ممانعت از ورود و حضور مخالفین و چپها به محل، به کار بستند. معه‌ذا علیرغم محدودیت‌هایی که در این زمینه ایجاد کرده بودند از جمله مسدود ساختن تمام جاده‌های که به شهر دئوس منتهی می‌شد و باز علی‌رغم آنکه پلیس سوئیس به اقدامات وحشیانه‌ای دست زد و به ضرب و شتم و دستگیری مخالفین پرداخت، با اینهمه نزدیک به هزار نفر به شیوه‌های گوناگون از جمله از طریق کوهستان خود را از ایتالیا و آلمان و فرانسه به شهر یادشده رساندند. با وجود آنکه آنان نتوانستند خود را به محل سالن اجلاس برسانند، اما با تظاهرات و آتش زدن یک رستوران مک دونالد به عنوان یکی از نمادهای سرمایه انحصاری صدای اعتراض خود را علیه سرمایه داری بلند کردند.

اما هنوز چند ماهی بیشتر از این رویداد نگذشته بود که این بار واشنگتن ناظر تظاهرات وسیع ضد سرمایه داری شد. با شروع اجلاس بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در روز ۱۶ آوریل، نزدیک به بیست هزار تن از کارگران، کارمندان، بیکاران و دانشجویان در محل جلسه دست به تجمع زدند. این جمعیت که از کشورهای مختلف خود را به واشنگتن رسانده بودند با شعارهای "کار، مسکن و عدالت اجتماعی" دست به تظاهرات زدند و علی‌رغم اقدامات وحشیانه و سرکوبگرانه پلیس و دستگیری بیشتر از هزار و ششصد نفر و مجروح ساختن صدها تن از تظاهر کنندگان، آنان مصممانه چهارروز به اعتراضات خود ادامه دادند و صدای اعتراض خود را به گوش جهانیان رساندند. این جنبش اعتراضی و ضد سرمایه‌داری، چند ماه بعد در اجلاس مشترک صاحبان صنایع و بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در پراگ، از این هم وسیع تر و درخشان تر ظاهر شد. همزمان با این اجلاس، دهها هزار تن از کارگران و نیروهای چپ در برابر محل برگزاری این نشست دست به تجمع زدند و با برپایی تظاهرات و راه پیمائی سیاستهای غارتگرانه دول امپریالیستی را محکوم کردند. این جمعیت که از کشورهای اروپائی خود را به محل اجلاس رسانده بودند، و شامل فعالین کارگری، نیروهای چپ و سوسیالیست، احزاب و سازمان‌های کمونیستی، مارکسیستی و ضدژادپرستی و اتحادیه‌های کارگری از جمله اعضای اتحادیه‌های کارگری ایتالیا، اسپانیا و انگلیس بودند، تحت شدیدترین اقدامات پلیسی و امنیتی به مدت سه روز به این اعتراضات ادامه دادند. برغم اقدامات وحشیانه پلیس پراگ و حمله به تظاهر کنندگان، اهالی پراگ به حمایت از اعتراض کنندگان پرداختند و صدها تن از آنان با پرچم‌های سرخ و داس و چکش به تظاهر کنندگان پیوستند. سرمایه داران و کارگزاران آنان از این اقدام اهالی پراگ اظهار تعجب کردند و یکی از روسای بانک جهانی‌از این وقایع و درگیریها با عبارت "پائیز پراگ" یاد نمود.

با اینهمه هنوز دوماه هم از این حادثه نگذشته بود که در ششم و هفتم دسامبر و همزمان با اجلاس سران اتحاد اروپا در شهر نیس فرانسه، باردیگر و این بار بیش از صدهزار نفر از کارگران و نیروهای چپ تظاهرات گسترده‌ای را در شهر یادشده سازمان دادند و نسبت به سیاست‌های سران اروپا اعتراض نموده و به ابزار تنفر از نظام سرمایه داری پرداختند. در این تظاهرات که "کنفدراسیون سندیکاهای اروپا" (CES) آن را فراخوان داده بود، کارگران بیشتر کشورهای عضو اتحادیه اروپا از جمله فرانسه، اسپانیا، ایتالیا و حتی برخی از کشورهای غیر عضو مانند اسلونی و غیره نیز به آن پیوستند. تظاهرکنندگان در حالیکه عکس‌هایی از چه گوارا را با خود حمل می‌کردند و شعارهایی علیه نظام سرمایه داری می‌دادند، تصویری از "اروپای مبارزه جو و مخالف با نظم حاکم" را به نمایش گذاشتند. روز هفتم دسامبر در حالیکه شمار زیادی از تظاهر کنندگان تصمیم داشتند به محل جلسه سران اروپا بروند، با حجم عظیمی از گازهای اشک آور و اقدامات سرکوبگرانه و گسترده پلیس و نیروهای امنیتی روبرو شدند و طی یک رشته درگیریها، شمار زیادی زخمی و دستگیر شدند و چند بانک نیز مورد حمله قرار گرفت. با وجود آنکه دستگاه امنیتی و پلیس فرانسه، مرزهای بین ایتالیا و فرانسه را بست و مانع پیوستن هزاران نفر به اعتراض کنندگان گردید، اما این اقدام اعتراضی یعنی اعتراض علیه سران اتحادیه اروپا، اعتراض علیه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و اعتراض علیه نظام سرمایه داری انعکاس بسیار گسترده‌ای یافت.

پی‌تردید مخالفت با نظام سرمایه داری و مبارزه برای نابودی آن در قری که اکنون یک سال آن را پشت سر گذاشتیم، بیش از این گسترش خواهد یافت. اعتصابات و مبارزات کارگری و نیز جنبش ضد سرمایه‌داری این دوره، تنها مدخلی است برپیکارهای طبقاتی عظیمی که در دل آن سنگ‌های جدیدی به نفع اردوی کار، به نفع سوسیالیسم و به نفع آزادی و رهایی بشریت فتح خواهد شد. تحركات صاحبان سرمایه، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در پنج قاره جهان، جز تشدید استثمار و غارت دسترنج کارگران و جز تشدید تضادهای طبقاتی معنای دیگری ندارد. سرمایه‌های مالی و انحصارات امپریالیستی نه فقط نمی‌توانند این تضادها و بحران‌های ذاتی نظام سرمایه‌داری را مهار کنند؛ بلکه درعین بازتولید این تضادها و بحرانها، دانما آن را تشدید می‌کنند. تعفن نظام گندیده سرمایه داری، شامه تمام بشریت را آزار می‌دهد. طبقه کارگری برای یک گزنددائی تاریخی و رهایی جامعه‌از شر مصائب نظام سرمایه داری بپا می‌خیزد!

جناح مسلط هیئت حاکمه در تدارک تعرضی دیگر

دادگسترس تهران، به وضوح نشان از مرحله نویینی در این تعرضات است. رئیس داد گستری استان تهران، روزنامه های تعطیل شده دوخردادی ها را پایگاه دشمن نامید و خامنه‌ای گامی فزاینده و آشکارا از کسانای در درون این جبهه سخن گفت که کار دشمنی را دنبال می کنند و همکار دشمن هستند. وی که به مناسبت عید فطر سخنرانی می کرد، از جمله گفت: "... از کسانای که در داخل کشور فریب آن دشمن را بخورند، کار او را دنبال کنند و به او کمک نمایند، گله می کنیم. البته اگر یک وقت لازم بشود به گله هم اکتفا نمی کنیم. همکاری با دشمن، دشمنی است. این دشمنی را هیچ کس نمی تواند تحمل کند و نباید تحمل کند. می بینیم که بعضی بر طبل دشمنی ها می کوبند. روشن است که این موضع گیری علیه چه کسانی است که وی از آنها "گله" می کند. اینان افراد و گروههایی وابسته به جناح دیگراند که به رغم دفاعشان از جمهوری اسلامی و سهیم بودن در حاکمیت، با برخی از سیاست ها و نهادهای حکومت اسلامی مخالفتی دارند، اما بهرغم خودی بودن شان، چارچوب و ساختار جمهوری اسلامی به گونه ایست که حتی نمی تواند اختلافات آنها را تحمل کند. نه تنها پدیرای این اختلافات نیست، بلکه حاملین این اختلافات، به عنوان همکار دشمن مورد حمله قرار می گیرند. جناح مسلط هیئت حاکمه که به ویژه در یک سال گذشته با تعرضات پی در پی خود، جبهه دوم خرداد را به عقب نشینی مداوم واداشته است، اکنون در موقعیتی قرار گرفته که می تواند دست به یک تعرض گسترده تر، علنی تر و رودرتر بزند. هدف از این تعرض تعیین تکلیف با کسانای ست که خامنه‌ای آنها را همکار دشمن معرفی می نماید. با این تعرض اولاً می خواهد فشار بیشتری به اکثریت نیروهای وابسته به جبهه دوم خرداد وارد آورد تا تکلیف خود را با کسانای که هنوز از "اصلاحات" سخن می گویند و با برخی سیاستها و نهادهای موجود مخالفتی دارند، یکسره کنند. به عبارتی این اقلیت را منفرد سازد. ثانیاً در عین حال که تلاش می کند این جریانات را منفرد سازد، تدارک تبلیغاتی - سیاسی لازم را ببیند تا در لحظه مقتضی ضربه قطعی را وارد آورد و به نحوی از انحاء آنها را کنار بگذارد. وقتی که امروز خامنه‌ای می گوید کسانای هستند که کار دشمن را دنبال می کنند و به آن کمک می نمایند و با این دشمن همکاری می نمایند و در عین حال هشدار می دهد که اگر یک وقتی لازم شد به گله اکتفا نخواهد کرد، در واقع زمینه را برای یک چنین تعرضی آماده می کند. جناح مسلط هیئت حاکمه بر این تصور است که اگرته مانده مخالفت های دوخردادی را از درون جناح طرفداران خاتمی جاروب کند، اختلافات و تضادها فروکش خواهد کرد و بحران خاتمه خواهد یافت. اما چنین نیست. بحران ریشه دار است. این بحران به حیات خود ادامه خواهد داد و تا بحران سیاسی عمومی حل نشود، اختلافات درونی هیئت حاکمه و بحران حکومتی نیز به جای خود باقی خواهد ماند.

اخبار کارگری جهان

* تظاهرات علیه صندوق

بین المللی پول در آرژانتین

برغم تمامی تبلیغات سرمایه داران، آتش مبارزه و مقاومت میلیونها کارگرو زحمتکش، علیه مصائب ناشی از گسترش جهانی سرمایه در آفریقا، آسیا، اروپا، امریکای لاتین و خلاصه تمامی جهان زیانه می کشد. این مقاومت و مبارزه هرروز بیشتر از روز پیش گسترش یافته و تحقق آرزوهای سرمایه داران با مشکلات بیشتری مواجه می شود. در کشورهای مختلف امریکای لاتین نیز وضعیت به همین منوال است. در برزیل، ونزوئلا، کلمبیا، مکزیک و آرژانتین میلیونها نفر در دهها حرکت اعتراضی از جمله تظاهرات و اعتصابات مخالفت خود را با سیاست های سرمایه داران به نمایش گذاشته اند. در همین راستا روز ۲۳ نوامبر، ۹۰٪ از تمامی کارگران آرژانتین به فراخوان "جنبش کارگران آرژانتین" پاسخ مثبت داده و دست به یک اعتصاب ۳۶ ساعته زدند. این سومین اعتصاب سراسری میلیونها کارگربود که در ماههای اخیر انجام می گرفت. با اعتصاب روز ۲۳ نوامبر، تمامی آرژانتین به تعطیل کشانده شد. اعتصابیون تمامی جاده های این کشور را مسدود نموده و تمامی خدمات شهری را تعطیل کردند. در شهر بوئینس آیرس دهها هزار کارگر دست به راهپیمایی زده و در مقابل ساختمان دولت تجمع نمودند. اعتصابیون از دولت خواستند که پرداخت بدهی خود به صندوق بین المللی پول را متوقف کرده و این پول را صرف بهبود خدمات درمانی و رفاهی کارگران نماید. در مقابل تبلیغات دولت علیه کارگران، اعتصابیون گفتند که "مسدود نمودن راهها و تعطیل کارخانه" شکل "گفنگوی کارگران" برای حل مشکلات خود می باشد. کارگران اعلام نمودند که به مبارزات خود در ماه دسامبر هم ادامه داده و تا عقب نشینی دولت مبارزه ادامه خواهد داشت.

اعتصاب وسیع کارگران در اطریش

روز ۵ دسامبر، دهها هزار کارگر، در پاسخ به فراخوان یک رشته از اتحادیه های کارگری، بزرگترین اعتصاب خود را در ۹ ماه گذشته برگزار نمودند. در این روز کارگران ضمن تعطیل کارهای خود، در خیابانهای شهرهای مختلف این کشور در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت دست راستی، دست به راهپیمایی و تظاهرات زدند. دولت این کشور به تازگی اعلام نمود که در ۲ سال آینده، ۵ سالانه بیش از ۵ میلیارد دلار صرفه جویی خواهد کرد. به همین دلیل بخش وسیعی از هزینه های رفاهی کارگران کاهش خواهد یافت.

اعتصاب عمومی کارگران در کروواسی

روز ۸ دسامبر، دهها هزار نفر از کارگران و کارکنان مدارس، مراکز دولتی و بیمارستانها در سراسر کروواسی دست به اعتصاب یکروزه زدند. این اولین حرکت اعتراضی کارگران، پس از فروکش جنگهای قومی سالهای اخیر و تنفر توده های مردم از ناسیونالیسم کور در این منطقه و در پی به بن بست رسیدن مذاکرات کارگران و نمایندگان دولت این

اخباری از ایران

* تجمع اعتراضی کارگران جامکو

روز بیست و ششم آذرماه، کارگران جامکو در برابر دفتر مرکزی این کارخانه دست به تجمع زدند و بار دیگر نسبت به عدم پرداخت بیش از یک سال حقوق و قطع بیمه خود اعتراض کردند. کارگران جامکو که روزهای قبل نیز در برابر دفتر ریاست جمهوری و در برابر استانداری تهران تجمعات اعتراضی برپا کرده بودند، دوهفته پیش از این تاریخ نیز در محل دفتر کارخانه دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار پرداخت حقوقهای معوقه خود شدند که مقامات ذریبط قول دادند ظرف ۲ روز حقوق کارگران را بپردازند، اما از آنجا که این وعده را عملی نکردند، کارگران بار دیگر دست به اعتراض زده و با تجمع در برابر دفتر مرکزی کارخانه، مکرراً خواستار رسیدگی به خواسته های خود شدند.

* تجمع اعتراضی

کارگران صنایع فولاد اهواز

روز پنجشنبه ۱۵ دی ماه گروه کثیری از کارکنان صنایع فولاد اهواز در مقابل استانداری تجمع نمودند و خواهان تحقق مطالبات خود شدند. خواست اصلی کارگران اجرای طرح طبقه بندی مشاغل بود. کارگران همچنین در شعارهای خود خواهان اخراج مدیر ضد کارگر بودند. نیروهای ضد شورش رژیم کوشیدند کارگران را متفرق نمایند، اما کارگران ایستادگی نمودند و خواهان جویگویی استاندار شدند. سرانجام پس از آن که نماینده اهواز در مجلس، در جمع کارگران حضور یافت و به آنها وعده داد مطالباتشان پی گیری خواهد شد، به تجمع اعتراضی خود پایان دادند.

* اعتصاب و تجمع

اعتراضی کارگران شادان پور

روز چهارشنبه بیست و سوم آذرماه، کارگران شرکت تولیدی کفش شادان پور در محل این شرکت، یک اجتماع اعتراضی برپا کردند. قابل ذکر است که در جریان اقدامات اعتراضی کارگران در ماه گذشته، شماری از کارگران توسط نیروهای سرکوب انتظامی مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و علاوه بر آن مدیریت کارخانه سه تن از کارگران را اخراج نموده است.

کارگران شادان پور، در تجمع اعتراضی خود، ضمن اعتراض به اخراج کارگران، خواستار چهارماه حقوق عقب افتاده، عیدی سال گذشته و بن های کارگری سال ۷۷ شدند. بیش از یک سال است که شرکت کفش شادان پور، ظاهراً به علت کمبود امکانات و بودجه کافی تعطیل شده است. در پی تعطیل کارخانه حدود ۴۰۰ تن از کارگران اخراج شدند و ۵۰ کارگر باقی مانده نیز چند ماه بعد بیکار شدند. در طی این مدت حقوق و مزایای کارگران پرداخت نشده است. حتی ۵۰ تن از کارگران نیز که باقی ماندند، ۵ ماه است که حقوق شان پرداخت نشده است. گروهی از

از میان شراب

حرف‌های کهنه شده کائوتسکیستی

شماره ۹۶ تک برگی راه کارگر مقاله‌ای با امضاء محمد رضا شالگونی تحت عنوان "سوسیالیسم یا دمکراسی؟ پیکار طبقاتی یا پیکار برای دمکراسی؟" و شماره ۹۷ آن، مقاله دیگری با همین امضاء زیر عنوان "در ضرورت هماهنگی‌های ناگزیر برای دمکراسی" به چاپ رسانده است. در مقاله نخست ظاهراً تلاش شده تا این ایده بیان شود که مبارزه برای سوسیالیسم از مبارزه برای دمکراسی جدا نیست! این موضوع البته با زبان و ادبیات خود راه کارگر بیان شده است و نه به این سراسری که ما در اینجا آوردیم! البته این همه مطلب هم نیست. نویسنده مقاله ضمن اشاره به "فروپاشی اتحاد شوروی و بی اعتبار شدن سوسیالیسم دولتی" تا حدی هم تلاش کرده است سوسیالیسم نوع راه کارگری را هم فرمول بندی کند. سوسیالیسم نوع راه کارگری هم البته سوسیالیسمی است که در دل دمکراسی و چارچوبهای آن شکوفا می‌شود و نامش "سوسیالیسم دمکراتیک" است و در نهایت البته همه این کوشش‌ها به اصطلاح نقادها به انگیزه دفاع از دمکراسی و پارلمانتاریسم بورژوازی است. بنابراین وقتی که ما می‌گوییم نویسنده مقاله می‌خواهد این ایده را که مبارزه برای سوسیالیسم از مبارزه برای دمکراسی جدا نیست، با زبان و ادبیات خود راه کارگر بیان کند، خواننده‌ای که با مواضع راه کارگر آشناست بلافاصله متوجه می‌شود که در پشت این ادعا و به دنبال این قسم حضرت عباسی، باید نشانی دم خروس را هم بگیرد و خوشبختانه در این زمینه نیاز به صرف وقت زیادی نیست چرا که خود نویسنده ماتریال فراوانی در اختیار خواننده می‌گذارد و به وی آدرس می‌دهد. در مقاله بعدی نویسنده راه کارگر که باید آن را ادامه و نتیجه مقاله اولی به حساب آورد، آشکارا بر اتحاد برای دمکراسی تاکید شده و خواننده به سادگی می‌تواند بفهمد که در دستگاه فکری نویسنده راه کارگر، همانا این مبارزه برای دمکراسی است که عجلتاً بایستی در مرکز توجه و توصیه قرار بگیرد و راه کارگر می‌خواهد با جلب توافق طرفداران دمکراسی حول یک "فصل مشترک بنیادی" وسیع‌ترین همکاری‌ها را برای "دمکراسی" و استقرار آن ایجاد کند!

نویسنده راه کارگر علیرغم آنکه در ظاهر با گرایشاتی که یکی از این دوعرصه مبارزه را بردیگری مقدم می‌شمارند مرز بندی نموده و "پیکار فعال برای دمکراسی" را نیازمند "پیکار فعال تر برای سوسیالیسم" می‌داند و می‌نویسد پیکار برای دمکراسی به معنای کم رنگ تر کردن پیکار طبقاتی معطوف به سوسیالیسم نیست و خلاصه می‌خواهد از این طریق به خواننده اطمینان خاطر بدهد که راه کارگر تقدم و تاخیری برای هیچیک از این عرصه‌ها قائل نیست و بازیه رغم آنکه علی‌الظاهر "برآغاز سازماندهی پیکار طبقاتی برای سوسیالیسم از همین امروز" تاکید می‌ورزد، تا اگر هم قرار باشد طبق مواضع فاضل مابانه نویسنده تقدم و تاخیری به ذهن خواننده متبادر شود، همانا تقدم سوسیالیسم و پیکار طبقاتی باشد، با اینهمه نمی‌تواند کنه نظر خود را که تاکتیک‌های عملی راه کارگر نیز بر آن صحنه می‌نهند، یعنی تقدم دمکراسی و مبارزه برای دمکراسی، که البته همانطور که خواهیم دید منظور همان دمکراسی بورژوازی است - پنهان کند و ثابت می‌کند که تمام این تاکتیک‌ها و لفاظی‌ها در حکم همان قسم حضرت عباس بوده است! شالگونی می‌نویسد "پیروزی در نبرد دمکراسی برای ماهمیتی تعیین کننده دارد، در پیکار دمکراسی البته تنها هواداران سوسیالیسم نمی‌جنگند، اما آنها بیش از دیگران به پیروزی آن نیاز دارند!" چرا؟ نویسنده راه کارگر اینطور توضیح می‌دهد "زیرا توده محروم بدون دمکراسی - بدون دمکراسی عمق یابنده و فعال(۴) - نمی‌تواند به یک اراده تاریخی طبقاتی دست یابد. ما درست به دلیل وظائف و تعهدات طبقاتی مان نمی‌توانیم به سرنوشت دمکراسی و حتی کم رنگ ترین دمکراسی بی تفاوت بمانیم"

اینکه "دمکراسی عمق یابنده و فعال" ! چی هست آن را باید از خود نویسنده راه کارگر سؤال نمود. اما کسی که در مضمون مطلب اندکی دقت به خرج داده باشد متوجه شده است که این همان "دمکراسی پارلمانی" است که نویسنده دفاعیات پرشور خود از آن را با حمله به چپ‌ها توأم کرده است آنهم به بهانه اینکه چپ‌ها "دمکراسی پارلمانی" را "چیز بی‌ارزشی" می‌دانند و به خاطر درک "غیر دمکراتیک" خود از سوسیالیسم، علیه مجلس موسسان مبارزه میکنند! نویسنده راه کارگر که سرنوشت دمکراسی

این همه وی را نگران کرده است، بی آنکه یکبار به خود زحمت بدهد و این دمکراسی را کمی از نزدیک و همان طور که هست بشکافد و مستقیماً در مورد مضمون طبقاتی آن سخن بگوید و بالاخره روشن سازد که این دمکراسی چگونه می‌خواهد مستقر شود، از این قرار معلوم می‌خواهد با پیروزی و استقرار آن اراده تاریخی طبقاتی توده محروم را نیز تأمین کند! ولی دمکراسی که فقط با اراده نویسنده راه کارگر پیروز نمی‌شود! پس چه باید کرد؟ اینجاست که نویسنده به یاد همکاری وسیع میان همه طرفداران دمکراسی و لاید وسیع تر از همکاریهای سطح فعلی در "اتحاد عمل برای دمکراسی" می‌افتد و چنین است که راه کارگر پس از ایجاد سازمان بزرگی از هواداران سوسیالیسم، این بار می‌خواهد سازمان بزرگی هم از همه طرفداران دمکراسی بوجود آورد تا ضمن رعایت قواعد دمکراسی و در یک فضای "مسالمت آمیز" کلیه گروه‌های اجتماعی بتوانند با یکدیگر به رقابت بپردازند و بالاتفاق دمکراسی را پیروز کنند! البته نویسنده راه کارگر آنقدرها هم خام نیست که نداند طرفداران دمکراسی از خود راه کارگر گرفته تا سازمان اکثریت و جمهوریخواهان و سایر لیبرال‌ها و نیز جریان‌های سلطنت طلب به اضافه نیروهای منتقد ولایت فقیه از درون یا حاشیه رژیم، همین طوری دور هم جمع نمی‌شوند، اما نویسنده از این بابت غمی به دل راه نمی‌دهد چرا که دمکراسی راه کارگر، بر این فرض استوار است که می‌شود میان منافع ناهمگون و حتی متضاد فصل مشترکی پیدا کرد تا فضای لازم برای هم زیستی توأم با رقابت و مقابله آن‌ها فراهم گردد" و البته که آقای شالگونی صاحب استعداد، با صرف حوصله زیاد، توانسته است این فصل مشترک را هم، در دمکراسی کشف کند. او می‌نویسد "دمکراسی این فصل مشترک را در حرمت تک تک افراد انسانی و برابری حق شهر وندی آنها می‌بیند" و با "تکیه" بر همین "فصل مشترک بنیادی" است که می‌خواهد طرح بزرگ خود را پیاده کند، تا اراده تاریخی طبقاتی توده محروم نیز دست یابفتنی شود و سرانجام همانطور که راه کارگر می‌خواهد، "سوسیالیسم دمکراتیک" هم مستقر گردد!

بحث نویسنده راه کارگر در اساس البته بحث جدیدی نیست، راه کارگر عادتاً هنگام بحث در مورد دمکراسی، مضمون طبقاتی آنرا مسکوت گذاشته و یا آن را خلط میکند تا در نهایت شانه سانی‌اش با بورژوازی لیبرال‌ها را توجیه کند. اگر کسی مارکسیست باشد و البته نخواهد خود را مورد تمسخر قرار دهد، قاعداً باید این را نیز قبول داشته باشد که تا زمانیکه طبقات گوناگون وجود دارد، نمی‌توان از دمکراسی بطور کلی سخن به میان آورد. بلکه فقط می‌توان از دمکراسی طبقاتی سخن گفت. اگر نویسنده راه کارگر می‌گفت، دمکراسی بورژوازی، فرضاً نسبت به اصول قرون وسطانی مترقی است و پروولتاریا باید در مبارزه خود علیه بورژوازی از آن استفاده کند، تکرار این امر بدیهی و مقدماتی شاید برای خواننده هم قابل تحمل می‌شد اما آقای شالگونی که در مورد "حق رای برابر و عمومی" حق "تشکل اقلیت"، "اصل بنیادی دمکراسی" و "حرمت تک تک افراد انسانی" وهم درباره بسیاری مطالب دیگر سخن می‌گوید تا ماهیت بورژوازی دمکراسی معاصر یعنی دمکراسی سرمایه داری را مسکوت بگذارد، در عین پاشیدن خاک بر چشم کارگران و همان توده‌های محروم، در واقع امر فراز دیگری از لیبرالیسم خود را به نمایش می‌گذارد. شالگونی "مارکسیست" که می‌خواهد "کمونیسم مارکس" را در همین دمکراسی بورژوازی پیاده کند، همانند کائوتسکی از مارکسیسم از چیزی را برمی‌گزیند و می‌پذیرد که برای لیبرال‌ها و جمهوریخواهان و در یک کلام برای طبقه بورژوازی هم پذیرفتنی است. انتقاد از استبداد ولایت فقیه و تمجید از دمکراسی بورژوازی به خاطر به رسمیت شناخته شدن حقوق شهر وندی و حق رای عمومی در آن! نویسنده راه کارگر اما به هیچوجه نمی‌خواهد به این مسئله بپردازد و حتی برای شنیدن آن هم علاقه‌ای از خود نشان نمی‌دهد که دمکراسی بورژوازی در عین آنکه نسبت به نظامات قرون وسطانی پیشرفت تاریخی عظیمی به شمار می‌رود، اما همواره یک دمکراسی محدود و سرودم بریده، جعلی و سالوسانه باقی می‌ماند و در شرایط سرمایه داری نمی‌تواند هم باقی بماند که به قول لنین "برای توانگران در حکم فردوس برین و برای استثمار شونده‌گان و تهیدستان در حکم دام و فریب است". نویسنده راه کارگر "شالگونی" مارکسیست، اما این حقیقت را که مهم‌ترین جزء ترکیبی آموزش مارکس است درک نکرده است و یا نمی‌خواهد آن را درک کند. برخلاف بدعت‌های من درآوردی راه کارگر، اینها چیزهایی نیست که چپ‌های کمونیست از خودشان درآورده باشند که نویسنده راه کارگر به جرم وفاداری آنان به این آموزش‌ها چپ و راست به آنان حمله می‌کند. و در عین آنکه معادله فرار خویش به سمت بورژوازی را به شیوه کائوتسکی، با فاصله گرفتن

ستون

مباحثات

- کنفرانس ششم سازمان ما تصویب نمود که یک ستون در نشریه کار به ابراز نظرات مدافعین سوسیالیسم و حکومت شورائی اختصاص یابد.
- مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب می گردد.
- هر مقاله ای که برای درج در این ستون ارسال می گردد حداکثر می تواند حدود ۲۰۰۰ کلمه با دو صفحه نشریه کار باشد.

این نوشته را که برخورد کوتاهی با مقاله "اسلام بخشی از کمینیزم در جامعه است" مندرج در همبستگی شماره ۸۷، برای چاپ در نشریه همبستگی فرستاده ام که تا کنون آن را چاپ نکرده اند، اگر ممکن است آنرا در ستون مباحثات نشریه کار به چاپ برسانید.

چند سؤال در مورد مقاله "اسلام بخشی از کمینیزم در جامعه است" نوشته آقای منصور حکمت در همبستگی مارس ۲۰۰۰ شماره ۸۷ بعد از خواندن مقاله اسلام بخشی از کمینیزم در جامعه است، سئوالاتی به فکر رسید که لازم دانستم با مطرح کردن آنها برای شما و دریافت پاسخ مناسب از آقای منصور حکمت ذهن خودم و برخی دیگر از خوانندگان روشن شود و تجزیه و تحلیل مطالب آسانتر انجام گیرد. سئوالاتم را به ترتیب اهمیت آن در ذهنم مطرح می کنم:

۱- به چه علت فرزندان نسل انقلاب اسلامی بیش از ما که جوانان دوران انقلاب بودیم و جایگزینی این حکومت را به جای حکومت قبلی با چشم خود دیده ایم با جمهوری اسلامی دشمنی دارند؟ به نظرم محدودیت انسانها در ایران از سنین مهد کودک تا دانشگاه و محیط کار در نوع پوشش، افکار انتخاب دوست، ارتباط با همکار می توان سبب این تنفر باشد. انسانی که تحت نظر پاسداران بی خردی که رنگ قرمز خار چشمشان است و تاری از موی زان موجب تحریک _شان، شنیدن صوت موسیقی و سوسه انگیزاست و دیدن فیلم خارجی و خواندن کتاب و شعر و داستان بی سانسور از گناهان کبیره، باید زندگی کند به قدری تحت فشار است که تمامی مشکلاتش را در نظامی می بیند که بدین سان او را محدود کرده است. ولی همین انسان برایش جالب و سؤال برانگیز است که این محدودیت چرا در بعضی مواقع باز هم به اسم اسلام افسار پاره می کند و مانند یک اسب وحشی در یک دشت بی انتها می تازد؟

جوانان ما در شب های قدر، عاشورا و تاسوعا و ۲۸ سفر و شهادت علی در رمضان وغیره که دروازه مسجدها تا صبح باز است و رفت و آمد در خیابانها مثل روز روشن وجود دارد آن محدودیت را نمی بینند؟ سال گذشته در یکی از این مراسم در یکی از حسینیه های میدان فاطمی در تهران دخترها و پسرها در کوچه پس کوچه ها حتی تا روابط جنسی با یکدیگر جلو رفته بودند. تربیت غلط جمهوری اسلامی در مدارس که نگاه دخترخاله ۹ ساله به پسر خاله ۱۴ ساله را با وعده آتش جهنم پاسخ می دهد، همه را چه پیر و چه جوان، خردسال و کهنسال را علیه جمهوری اسلامی و نظام حکومتی اسلامی سازماندهی کرده است نه علیه دین و مذهب اسلام. امروزه بخشی از نسل جوان رهائی را در اسلام می بیند که ساخته ذهن خود اوست و با اسلام امروز ایران متفاوت است. بارها بچه های دبیرستانی از گرسنگی به حالت اغماء افتاده اند و حاضر نبوده اند روزه خود را باطل کنند و خیلی ها اگر روزی نماز نخوانند شب از ترس خوابشان نمی برد. برپایی مراسم زینبیه، فاطمیه، پوشیدن لباس سیاه در محرم، برپایی دسته های پر جمعیت سینه زنی مخصوصاً توسط جوانان، نشانه های علاقه قلبی مردم و بخصوص نسل جوان به دین اسلام است.

۲- چرایی یک انسان آزاد اندیش مذهب بخشی از کمینیزم در جامعه است؟ و چرا چاقو کشی و مذهب از یک خانواده اند؟ به نظر من رسالت انسان آزاد اندیش در این است که سعی در گسترش اندیشه اش تابانجا داشته باشد که بی غرض و با صبر و حوصله بتواند اندیشه های مذهبیون را با دلایل منطقی از ذهنشان بزداید. و ذهن آنها را رها از مذهب آماده پذیرش افکار و اندیشه های نوسازد. متأسفانه در میان مردم ما این تصور وجود دارد که افکار کمونیستی وقتی از در یک ذهن وارد شد مذهب بلافاصله باید از در دیگر آن خارج شود. در مورد مطلب اخیر بحثی نیست ولی اظهار صریح این مطلب به یک غیر کمونیست مذهبی که

کمونیزم یعنی بی خدائی، همیشه ما رابه بن بست کشانده است. و شما چند درصد کمونیست ایرانی می شناسید که تمام و کمال و از ته قلب و بدون لحظه ای وابستگی به ماوراء الطبیعه در موقع بروز مشکلات و نا چاری مذهب را از ذهن خویش برای همیشه بوسیده و کنار گذاشته باشد؟ در حالیکه ما حتی برای خودمان نتوانسته ایم ذهنی عاری از مذهب و وابستگی بسازیم چگونه می توانیم در محیطی که از در و دیوارش بوی مذهب و خدا می آید و در هر ده کوره اش امام زاده ای مدفون است که زیارتگاه نسل جوان و پیر است بسیاری از جوانان موقع بروز مشکلات هر چند ناچیز، از چند صدو حتی تا چندین ده هزار بار نذر می کنند که صلوات بفرستند، ضد مذهب باشیم و با افکار این مردم، ما چگونه می توانیم مذهب را در ردیف چاقو کشی بنامیم؟

در ایران مقالات ضد مذهبی توسط مارکسیست ها بسیار کم منتشر شده است ولی هنوز این تصور در مردم وجود دارد که کمونیست یعنی خدا نیست. به نظر من تغییر افکار مردم به سمت کمونیسم باید با دلایل منطقی و تغییرات زیربنائی در مناسبات تولید در اقتصاد همراه باشد نه کوبیدن افکاری که تحت تاثیر تبلیغات رادیو، تلویزیون، مطبوعات به وسیله مقاله و داستان و فیلم و غیره در ذهن ایرانیان جای گرفته است. بسیاری از ایرانی ها مخصوصاً از نسل جوان با حکومت اسلامی مخالفند نه با دین اسلام و این یکی از مشکلات عدیده ما در مقابل آنهاست و اگر بخواهیم مذهب را بی مقدمه از آنها بگیریم بدون اینکه یک منطق درست جایگزین سازیم با مقاومت آنها روبرو خواهیم شد.

۳- در مورد مقایسه محبوبیت گوگوش و خمینی باید پرسید: با توجه به عادت ایرانیان دربت سازی، در هر مقطعی می تواند بتی ساخته شود و در زمانی دیگر بت به پائین کشیده شود. متأسفانه بدون دلیل و دنباله روی از جمع از کسی خوشمان می آید و زمانی از او متنفر می شویم. محبوبیت خمینی در اوائل انقلاب چه وقتی که در نوفل لوشاتو زیر درخت سبب نشست بود و چه زمانی که بین فرودگاه و بهشت زهرا حرکت می کرد و چه زمانی که در مدرسه سپهسالار اطراق کرد محبوبیتی بسیار بسیار بیشتر از گوگوش در زمان خوانندگیش داشت و آنچه خمینی را آرام آرام از محبوبیت انداخت شناخت او و باطل بودن حرفهایش بود. اکثر ایرانی ها اسلام را در حکومت خمینی و خامنه ای و خاتمی دوست ندارند نه در نماز و روزه و شله زرد و حلوائی نذری و کباب گوسفند قربانی. کم نیستند تحصیل کرده های دانشگاه دیده که سالیانه خون چندین گوسفند را می ریزند که چشم بد از زندگیشان دور باشد. برای رهایی این مردم از چنگال افیون مذهب کار فرهنگی بسیار دشواری در پیش است که تنها با دگرگونی اقتصاد به سمت یک اقتصاد دولتی و آموزش و پرورش صحیح انجام می پذیرد نه با نوشتن مقالاتی که در آن اسلام را در ردیف چاقو کشی قرار دهیم.

(مهمین)

حرف های کهنه شده کائوتسکیستی

از این آموزش ها و حمله به آن تنظیم می کند، سعی دارد روی مضمون طبقاتی دمکراسی بورژوائی سایه بپاندازد. زمانی نه چندان دور، راه کارگر بر این تلاش بود تا با افزودن کلمه "نا محدود" از پس دمکراسی، محدودیت دمکراسی بورژوائی را مخفی کند! اکنون هم بر این تصور است که با تزئین دمکراسی به کلماتی چون "فعال" و "عمق یابنده" می تواند ماهیت دمکراسی بورژوائی و جعلی بودن آن را پنهان کند!

دفاع پرشور از پارلمانتاریسم و دمکراسی بورژوائی به شیوه نویسنده راه کارگر، البته نمی توانست و نمی تواند بدون فاصله گرفتن از انقلاب و بدون مخالفت با شوراها و دمکراسی شورائی کامل شود.

(ادامه دارد)

اخبار کارگری جهان

کشور انجام گرفت. در این مذاکرات، کارگران خواستار افزایش دستمزدها متناسب به نرخ تورم بودند. در حالیکه دولت این کشور تنها وعده افزایش دستمزدها به میزان ۱۰ درصد را می داد.

* اعتصاب میلیونها کارگردن ترکیه روز اول دسامبر، بیش از ۶ میلیون نفر از کارکنان و کارگران بخش دولتی ترکیه دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند. این حرکت، بزرگترین اعتراض کارگران در سال گذشته بود. به گفته اتحادیه کارگران، در این روز

بیش از ۹۲ درصد از شاغلین در بخش دولتی در این اعتصاب شرکت نمودند. از جمله بیش از ۱۱ هزار معلم نیز در این اعتصاب شرکت نمودند. تمامی این معلمین اکنون در آستانه اخراج قرار دارند، چرا که صدها هزار معلم حق اعتصاب نداشته و هرگونه حرکت اعتراضی آنان به اخراج منجر خواهد شد. این حرکت وسیع در اعتراض به سیاست های ظالمانه اقتصادی دولت انجام گرفت. واقعیت این است که دولت ترکیه در آستانه ورشکستگی کامل مالی قرار دارد. تنها راه حل دولت ترکیه برای فرار از این ورشکستگی اقتصادی اخذ وامی حدود ۶ میلیارد دلار از صندوق بین -

المللی پول بوده است. اما این موسسه مالی امپریالیستی، شرط پرداخت این وام را پیش برد سیاست های اقتصادی دیکته شده خود توسط دولت ترکیه عنوان نموده است. تجربه کارگران نشان می دهد تحقق این سیاستها که چیز دیگری جز گسترش بیش از پیش خصوصی سازی هانیست، نتیجه ای جز اخراج بازهم بیشتر کارگران و فشار روزافزون به کارگران شاغل نخواهد داشت. از دیگر خواسته های کارگران افزایش دستمزدها به میزان ۱۰٪ می باشد. اعتصابیون اعلام نمودند که مبارزه تا رسیدن به خواسته های کارگران ادامه خواهد داشت.

اخباری از ایران

کارگران از فرط بدبختی و فقر به دست فروشی روی آورده تا شاید مخارج خود را تامین کنند. کارگران نسبت به عدم پرداخت حقوق معترض هستند و خواهان ادامه کاری کارخانه می باشند.

* اجتماع اعتراضی کارگران علاءالدین

کارگران شرکت علاءالدین، در ادامه اقدامات اعتراضی خود، روز چهارشنبه بیست و سوم آذرماه نیز در محل کارخانه تجمع اعتراضی برپا کردند و برای مدت کوتاهی جاده مخصوص کرج را مسدود ساختند. بیش از ۹ ماه است که حقوق و مزایای کارگران پرداخت نشده است. کارگران علاءالدین طی یک رشته اعتراضات پی در پی خواستار پرداخت حقوق های معوقه و رسیدگی به مشکلات خود شده اند.

* اعتصاب و نامه اعتراضی کارگران بارش

شرکت ریسندگی و بافندگی "بارش" واقع در استان اصفهان در معرض تعطیلی است و خطر اخراج و بیکاری کارگران این شرکت را تهدید می کند. هم اکنون چندین ماه است که تولید در این شرکت به حالت رکود در آمده و بیش از ۴ ماه است که حقوق و مزایای کارگران پرداخت نشده است. قابل ذکر است که شرکت یادشده از خرداد سال جاری به بخش خصوصی واگذار شده است و هم اکنون ۱۳۰۰ کارگرای کارخانه در معرض بیکاری قرار دارند. علی رغم اعتراضات کارگران، از جمله اعتصاب کارگران در ۷۹/۸/۱۱ اما هیچ گامی در جهت حل مشکلات آنان برداشته نشده است. کارگران اخیراً در یک نامه اعتراضی بار دیگر خواستار رسیدگی به مشکلات خود و ضمانت شغلی شده اند.

* اعتراض کارگران تعاونی

دهها تن از کارگران جوان شرکت تعاونی چند منظوره کارکنان ذوب آهن اصفهان با ارسال یک نامه به مطبوعات، نسبت به احتمال اخراج خویش اعتراض نموده و خواستار ضمانت شغلی خود شدند. مسئولین ذیربط در حالی درصدد اخراج این کارگران برآمده اند که هرکدام به طور متوسط چهار سال در این شرکت سابقه کار دارند.

* کارگران "مبنا" دستمزد و ضمانت شغلی می خواهند

کارفرمای شرکت "مبنا" بیشتر از هشت ماه است که دستمزد ماهانه کارگران را نپرداخته و در صدد اخراج کارگران است. این درحالی است که نامبرده به بهانه ادامه کاری شرکت، مبالغی را نیز از منابع و مسئولین ذیربط دریافت نموده است. شرکت مبنا تولید کننده قطعات خودرو واقع در شهرستان ری دارای ۱۸۰ پرسنل است که طی هشت ماه گذشته یکصد تن از کارگران آن متدرجاً کار خود را از دست داده اند. کارگران این کارخانه خواهان ادامه کاری کارخانه، ضمانت شغلی و حقوق های عقب افتاده خود می باشند.

دولت مذهبی، دستگاه های انگل دینی و ضرورت انحلال آنها

تواننده تحركات ضد مردمی خود با مبلغی برابر با ۷۰۰ میلیارد تومان ادامه دهد. سازمان تبلیغات اسلامی همان دستگاهی است که پس از خیزش شکوهمند دانشجویان در ۱۸ تیر ماه ۱۳۷۸ اقدام به برپایی ضد تظاهرات کرد و علی رغم حمایت همه جناح های رژیم فقط مشتی از مزدوران رژیم و اعوان و انصار حکومتیان در آن شرکت کردند. هرچند که اکنون در تظاهرات های که رژیم برپا می کند از طرفندهائی مانند پخش مواد غذائی، دفتر و قلم و غیره استفاده می شود و بخشی از تنگدست ترین اقشار جامعه که اه در بساط ندارند به این جهت به آنها کشیده می شوند.

بودجه ۱۳۸۰ "مجمع جهانی اهل بیت" نیز بیش از دو برابر شده و از ۱/۴ میلیارد تومان در سال ۱۳۹۷ به ۳ میلیارد افزایش پیدا کرده است. آقای خاتمی که در برخی از مراسم نماز جمعه مورد انتقاد امامانی همچون ملاحسنی در ارومیه و غیره قرار میگیرد، حاتم بخشی مسیحائی خود را در بودجه ۱۳۸۰ به آنان فراموش نکرده است، چرا که مبلغ ۸۰۰ میلیون تومان برای کمک به تامین مسکن ائمه جمعه سراسر کشور از محل بودجه نهاد ریاست جمهوری در نظر گرفته شده است. این حاتم بخشی در حالی صورت می گیرد که خود خاتمی اخیراً گفته بود که دین نباید حکومتی شود بلکه حکومت باید دینی باشد!! بخش دیگری از بودجه ۱۳۸۰ به حلقوم کمیته امام خمینی سرازیر شده و مبلغ آن از ۱۷۲ میلیارد تومان در سال ۱۳۷۹ به ۲۱۰ در سال ۱۳۸۰ افزایش یافته است. بودجه مرکز جهانی علوم اسلامی نیز از ۳۹۱ میلیارد تومان در سال ۱۳۷۹ به ۴۸۰ میلیارد تومان در سال ۱۳۸۰ افزایش پیدا خواهد کرد. (۳) اگر بودجه تمام این سازمانها و موسسات انگل راجع بزینم به یک رقم نجومی دست خواهیم یافت. این است بودجه های سرسام آور دستگاههای انگل مذهبی. این وضعیت به شدت تحمل ناپذیر است، این وضع نمی تواند دوام آورد. تمام این موسسات باید برچیده شوند. دین باید در حیطه زندگی خصوصی مردم قرار گیرد و دخالتی در امور کشور نداشته باشد. دین باید از دولت و حکومت کاملاً جدا گردد. آموزش دینی باید از مدارس و آموزشگاه ها برچیده شوند. تمامی این مسائل اما بدون برچیدن کل حکومت اسلامی محال و غیر ممکن است. جدائی دین و دولت راهی جز براندازی حکومت اسلامی ندارد.

پی نوشت ها:

- ۱- اعتراف حسین لقمانیان، نماینده همدان در مجلس شورای اسلامی- ایرنا- خبرگزاری جمهوری اسلامی (۱۳۷۹/۹/۱۰) ۲۰۰۰/۱۱/۳۰
- ۲- روزنامه جمهوری اسلامی- یکشنبه ۱۳۷۹/۹/۶ (۲۰۰۰/۱۱/۲۶)
- ۳- ارقام بودجه ۱۳۸۰ از روزنامه های آفتاب یزد و دوران امروز مورخ چهارشنبه ۱۳۷۹/۹/۲۳ (۲۰۰۰/۱۲/۱۳)

دولت سید محمد خاتمی بودجه ۱۳۸۰ را به مجلس شورای اسلامی ارائه کرده است. اگر بخواهیم به تک تک بخش های این بودجه در این نوشته بپردازیم، متنوی ۷۰ من کاغذ می شود در حوصله آن ننگد. فقط می توان گفت که این بودجه نیز چیزی به جز وخامت بیشتر اوضاع اقتصادی ایران و فشار و تنگ دستی فزون تر برای حدود ۷۳ درصد از جمعیت ایران (۱) که زیر خط فقر زندگی می کنند در پی نخواهد داشت.

در ایران دستگاه های مذهبی از دیرباز از منابع اقتصادی عمومی و "بیت المال" ارتزاق می کنند و مخارج مشتی اخوند متحجر که هیچگونه نقشی در سیستم تولید و رشد اقتصادی کشور ندارند از این راه تامین شده است. نهادهائی مانند سازمان اوقاف و آستان قدس رضوی در رژیم شاه نیز وجود داشته و به انحاء گوناگون ادامه حیات زانو صفت حوزه های علمیه و مدارس مذهبی که اخوند تربیت می کنند و ادامه تحجر و خرافه را ممکن می سازند پی گرفته شده است. سازمان اوقاف بیش از هفتصد سال است که با عناوین گوناگون در ایران وجود دارد و امروز مانند آستان قدس رضوی تبدیل به یک ارگان انگلی بزرگ شده است که مانند بقیه ارگانهای اسلامی به هیچکس جز خدا حساب پس نمی دهند. به گفته حجت الاسلام محمد علی نظام زاده، نماینده ولی فقیه و رئیس سازمان اوقاف و امور خیریه "تمامی موقوفات این سازمان سالانه صد میلیارد ریال است که به طور طبیعی هر سه سال با بررسی های کارشناسانه این درآمد افزایش می یابد" (۲) سازمان اوقاف را میتوان به یک ارگان بسته و سری تشبیه کرد. اگر در ۲۰ سال قبل از قیام بهمن ۱۳۵۷ یک هزار و ۹۸۰ نفر "امر خیروقف" را برعهده داشتند، در ۲۰ سال پس از آن، این تعداد به دوهزار و ۳۵۹ نفر رسیده است. البته باید توجه کرد که موقوفات آستان قدس رضوی در مشهد، قبرهای عبدالعظیم در ری، معصومه در قم و شاهچراغ در شیراز در ردیف موقوفات سازمان اوقاف نیستند و هر یک مستقلاً عمل کرده و مبالغ هنگفت دیگری را می بلعند. و اما دولت "اصلاح طلب" خاتمی برای سال ۱۳۸۰ بودجه حوزه علمیه قم را تقریباً دو برابر کرد و از ۶/۳ میلیارد تومان در ۱۳۷۹ به ۱۱/۳ میلیارد در سال ۱۳۸۰ افزایش داد. حوزه علمیه احتیاج به معرفی ندارد و همگان آن را می شناسند. درانجا مشتی آیات عظام از قبیل صانعی، خزعلی، مصباح یزدی، خلخالی هریک حجره های دارند و درس طلبگی می دهند و مرتجعین دیگری از نوع خود را تربیت می کنند. مبلغ ۱۱/۳ میلیارد تومان تمام بودجه علمیه قم نیست، چرا که برای دفتر تبلیغات آن نیز یک میلیارد تومان بیشتر از سال ۱۳۷۹ بودجه در نظر گرفته شده تا این دفتر بتواند با ۷ میلیارد تومان به تبلیغات بپردازد! شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی که بودجه ای برابر با ۵۶۰ میلیارد تومان در سال ۱۳۷۹ داشت، می

به علت تراکم مطالب ادامه مقاله مبارزه طبقاتی و رهائی زنان در شماره

آینده نشریه کار درج خواهد شد

جمهوری اسلامی رسالتی جز تشدید مصائب اجتماعی ندارد

بدبختی‌کمرشکن دست به خودکشی می‌زنند. همین فقر و فلاکت توأم با محدودیت‌های اجتماعی و سیاسی متعددی که رژیم به مردم تحمیل کرده است، باعث شده‌است که گروه کثیری از مردم ایران به ویژه جوانان به مواد مخدر روی آورند. تعداد معتادان که در چندین سال اخیر شدیداً افزایش یافته است اکنون سربه میلیون‌ها تن می‌زند. آمار رسمی دولتی حاکی است که در ایران متجاوز از ۲ میلیون معتاد وجود دارد. هرچند که این خود رقم بزرگی است، اما تمام ابعاد فاجعه را بیان نمی‌کند. در ایران گروه کثیری از معتادین وجود دارند که می‌کوشند اعتیاد خود را از نزدیکانشان نیز پنهان دارند، تا چه رسد به این که بخواهند اطلاعاتی در این زمینه به رژیم بدهند. علاوه بر این منابع آماري رژیم امکان دسترسی به بخش عظیمی از معتادین در مناطق دور افتاده نظیر سیستان و بلوچستان و بخش‌هایی از خراسان را ندارند. بنابراین تعداد معتادان به مواد مخدر فراتر از ۲ میلیونی است که منابع آماري دستگاه دولتی اعلام کرده‌اند. رشد بی سابقه فحشاء و خودفروشی نیز نتیجه چیز دیگری جز سیاست‌های رژیم جمهوری اسلامی نیست. در وهله نخست این پدیده محصول فقر و تنگدستی است. میلیون‌ها بیکار، فقیر و گرسنه، هیچ منبع درآمدی ندارند و با درآمد آنها آن قدر ناچیز است که به هیچوجه کفاف زندگی آنها را نمی‌دهد. در چنین وضعیتی گروهی از زنان و دختران گرسنه آنها برای تأمین معاش خود و خانواده شان به خودفروشی روی می‌آورند. هرچه در دوران جمهوری اسلامی وضعیت مادی و معیشتی مردم وخیم تر شده است، همپای آن فحشاء نیز رشد و گسترش یافته است. جنبه دیگر رشد فحشاء تضییقات و فشارهای است که رژیم جمهوری اسلامی به زنان تحمیل نموده و یا فشاری است که در محیط خانواده نسبت به زنان اعمال می‌شود. پدیده فرار دختران از خانه در سالهای اخیر وسعت گرفته است. این دختران که از همه جا رانده و مانده‌اند به خودفروشی روی می‌آورند و اسیر باند‌هایی می‌شوند که هر بلایی سر آنها در می‌آورند. اکنون باندهای تبهکاری در ایران شکل گرفته‌است، که حرفه آنها آدم‌فروشی است. اینان زنان و دختران فقیر و گرسنه و از خانه رانده شده را به دام می‌اندازند و در کشورهای دیگر به ویژه امیرنشین‌های خلیج فارس به فروش می‌رسانند. روشن است که اگر فقر و گرسنگی و تنگدستی وجود نداشت و اگر محدودیتهای متعددی بر زنان تحمیل نمیشد، این زنان با این سرنوشت اسفبار روبرو نبودند. بنابراین بدیهی است که مسبب تمام این مصائب و فحایع عظیم اجتماعی، نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و رژیم سیاسی پاسداران، جمهوری است. ابعاد این مسائل اکنون به حدی رسیده است که ارگانها

و نهادهای رسمی حکومت، از رشد و گسترش فحشاء به ویژه در میان دختران کم سن و سال در حکومت الله سخن می‌گویند و از این که مفسد اجتماعی رشد و گسترش یافته سخن به میان می‌آورند. معهذاً همانند تمام اقدامات چند سال گذشته در پی دایر کردن یک ستاد دیگر و یک دفتر و دستک دیگر بر آمده اند تا گویا با سرکوب به مقابله با مفسد اجتماعی برخیزند. می‌دانیم که دستگاه قضائی جمهوری اسلامی در طول چند سال گذشته هزاران تن را به جرم خرید و فروش و توزیع مواد مخدر اعدام کرده است و هم اکنون نیز متجاوز از ۵۰ هزار نفر در همین رابطه زندانی هستند. با این وجود نه تنها بدین طریق معضلی حل نشد، بلکه سال به سال بر تعداد معتادان افزوده شد و مواد مخدر هم همچنان به وفور یافت می‌شود. با این وجود دستگاه قضائی حکومت اسلامی در نظر دارد که به همین شیوه فحشاء، دزدی و کیف‌چاپی، رشد جنایت و غیره را ریشه کن سازد. رئیس دادگستری استان تهران در ۱۰ دی‌ماه در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که با ابلاغ ویژه رئیس قوه قضائیه، ستادی از سران نیروی انتظامی و بسیج، معاون دادگستری و ارشاد و برخی مقامات دیگر تشکیل شده‌است تا مفسد اجتماعی را بررسی کند. وی در عین حال گفت که زنان قواد، زنان و دختران فراری کمتر از ۲۰ سال را به کشورهای دیگر می‌فرستند. حال ما مصمم هستیم این مسائل را ریشه کن کنیم و در صورتی که به هدف خود نرسیم آنها را کنترل و یا مهار سازیم. چگونه این مرتجعین می‌خواهند پدیده فحشاء و فرار دختران از خانه را که ناشی از علل اقتصادی و فشارهای اجتماعی است ریشه کن کنند؟ دستگاه قضائی حکومت اسلامی، حیطه عملش، بازداشت، محکومیت، زندان، شلاق، سنگسار و اعدام است. لذا جز این راهی نمی‌شناسد که سرکوب را تشدید کند، تعداد بیشتری را دستگیر و روانه زندان نماید و بر تعداد اعدام‌ها و سنگسارها بیافزاید. اما همانگونه که اعدام‌ها و سنگسارهای سال‌های گذشته نشان داده است، چیزی در این میان تغییر نخواهد کرد و هیچ معضلی حل نخواهد شد. چرا که تا وقتی بیکاری، فقر، گرسنگی، فشارها و تحمیلات اجتماعی و سیاسی متعدد وجود دارند، این مسائل لاینحل باقی می‌مانند. جمهوری اسلامی وظیفه و رسالتی جز تشدید مصائب و مفسد اجتماعی نداشته و نخواهد داشت. حل این مسائل تنها زمانی امکان پذیر خواهد بود که بیکاری، فقر، گرسنگی، سرکوب و اختناق و بی‌حقوقی مردم برافزادند باشد، و این ممکن نیست مگر با برافتادن رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حکومت کارگران و زحمتکشان ایران.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌ها را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
I . S . V . W
Postfach 122
Postamt 1061 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 6416
75139 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagermd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

هلند
P . B . 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال نمایید

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

پست الکترونیک E-Mail

info@fedaiyan - minority .org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiyan - minority .org



Organization Of Fedaiyan (Minority)

No. 349 jan 2001

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی